

# مدال‌های قهرمانی اپزار بهره‌برداری ایدئولوژیک در ورزش زنان



## الهه امانی

جنسیت و ورزش یکی از عرصه‌های پژوهشی علوم انسانی از جمله جامعه‌شناسی و روان‌شناسی است. زنانه‌گی و ورزش هر دو ساختارهای اجتماعی و رفتارهایی فرهنگی هستند که در بستر اجتماعی شکل می‌گیرند و به این عبارت ورزش زنان معنای زنانه‌گی، قدرت، ظرافت زنانه را نه تنها وسعت بخشیده بلکه تعریف و بازتعریف می‌کند. واژه‌ی جنسیت و نقش‌های جنسیتی اولین بار در سال ۱۹۵۵ در مطبوعات آمریکا به کار برده شد. اگر چه در زبان و انگاره‌های ذهنی واژه‌ی جنس و جنسیت به طور روزمره با جابه‌جایی به کار برده می‌شود اما در مطالعات مربوط به جنسیت و ورزش مفهوم جنسیت از نظر تحلیلی، مرز شفاف و روشنی با جنس دارد و متمایز می‌شود.



همه‌ی نابرابری‌های بین زنان و دختران، مردان و پسران بیولوژیکی نیستند اما از نظر تاریخی تفاوت‌های بیولوژیکی بین زن و مرد توجیه محرومیت و یا محدود کردن ورود زنان به عرصه‌ی ورزش بوده و جبرگرایی بیولوژیکی بر این امر تاکید کرده است که مردان از نظر بیولوژیکی ذاتن قوی، پرخاشگر و رقابت‌جو هستند و بنابراین جنس مناسب‌تر و برتر در عرصه ورزش اند. از دهه ۱۹۷۰ جنسیت بخش مهمی از تجربه، تحلیل و بررسی‌های جامعه‌شناسی ورزشی شده است. تحقیقات به وضوح نشان می‌دهد که ورزش مردان زمینه‌های اجتماعی تشویق‌کننده‌تری در مقابل زنان دارند و تعداد بیشتری از مردان در ورزش‌های سازمان

یافته، تیمی، قهرمانی و حرفه‌ای تشویق به شرکت می‌شوند و مدیریت و مربی‌گری ورزش بیشتر در دست مردان است که در جامعه نیز در مناسبات پدر/مرد سالار مسلط هستند، قرار دارد.

در واقع در کلیه جوامع بشری محیط ورزشی و مناسبات و روابط جنسیتی در جامعه به صورت نمادین در نهاد ورزش انعکاس می‌یابد. فساد و زد و بندهای محیط جامعه در نهاد ورزش، شکل‌های خاص خود را پیدا کرده و تبعیض جنسیتی در نهاد ورزش، انعکاس تبعیضات طبقاتی، قومی و عمدتاً جنسیتی جامعه است.

این امر که ورزش عرصه‌ای برای بازتولید این ایده‌ی واپس‌گرایانه است که هویت مردانه بر اساس تسلط جنسی رقابت استوار است، امری است که در جوامعی که آپارتاید جنسی، جنسیتی وزنه‌ی سنگین‌تری دارد، پر رنگ‌تر است. ایده‌هایی که خواهان حفظ مناسبات قدرت پدر/مردسالارانه‌اند، در واقع به برتری طبیعی ادراک شده توسط مردان با اندیشه‌های واپس‌گرایانه مشروعیت بخشیده است و آن را بازتولید می‌کند.

در این ایده‌ها و مناسبات جنسیتی، خصوصیات زنانه با صفاتی چون انفعال، سازش و عدم میل به رقابت توصیف می‌شود. از این رو در اندیشه‌های واپس‌گرایانه ورزش یکی از عرصه‌های تعامل قدرت در مناسبات پدر/مردسالارانه است. با آغاز دهه‌ی ۱۹۷۰ با اعتلای جنبش برابری طلبانه زنان، آگاهی عمومی در زمینه‌ی لزوم افزایش فرصت‌های برابر برای دختران و زنان در ورزش آغاز شد.

از آن زمان به بعد اهمیت سلامت و تندرستی زنان و تاثیرات ورزش بر آن بیشتر مورد توجه قرار گرفت. فعالیت‌های بدنی به اعتماد به نفس و سلامتی زنان می‌افزاید و زمینه‌ی اعتلای آنان را در عرصه‌های فعالیت‌های فیزیکی فراهم می‌آورد. پژوهش‌گران عرصه‌ی زنان و ورزش بر این باورند که پیشرفت زنان در ورزش با خود چالش‌های زیادی را در زمینه‌ی مقابله با کلیشه‌های جنسی=جنسیتی، مقاومت در برابر موانع مذاکره و پی‌گیری در مطالبات خود به همراه دارد. این روند سبب شده است گفتمان غالب در زمینه‌ی زنان و جنسیت از سال‌های میانی قرن ۲۰ قوانین و مصوباتی که تبعیضات جنسی-جنسیتی را در عرصه‌ی قوانین تغییر دهد. به عنوان مثال اصلاح قانون مدنی ۱۹۷۲ در آمریکا و قانون تبعیض جنسیتی در ورزش در سال ۱۹۷۵ در انگلیس. یکی از ۳۳ متمم قانون اساسی نهمین متمم قانون اساسی آمریکا است که از آن دسته حقوقی است که صریحاً در قانون اساسی برشمرده نشده اما بخشی

از منشور حقوقی در زمینه‌ی نهادهای آموزشی آمریکا است. این متمم که در سال ۱۹۷۲ تصویب شد هر گونه تبعیض را بر اساس جنسیت در برنامه‌ی آموزشی و یا فعالیت‌هایی را که از دولت فدرال بودجه می‌گیرند ممنوع می‌کند و از آن جایی که فعالیت‌های ورزشی جز برنامه‌های آموزشی محسوب می‌شوند، موسسات خصوصی و عمومی، مسوول اجرای آن هستند. این قانون ملزم می‌کند که زنان و مردان فرصت‌های عادلانه برای شرکت در ورزش داشته باشند و زنان و مردان از بورس‌های ورزشی، تاسیسات و سایر مزایا به طور مناسب بهره‌مند شوند.

با گذشت بیش از نیم قرن از پژوهش‌های علمی گفتمان جنسیت و ورزش، امروزه جامعه‌شناسی ورزش و تقاطع آن با جنسیت از مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی غنی برخوردار شده است. بسیاری از تحقیقات اولیه در مورد جنسیت و ورزش، روی نابرابری‌های زنان و مردان تمرکز داشته است و آن را برجسته می‌کرده‌اند و با این موضوع که ساختارها و نهادهای ورزشی چه گونه تجربیات مردان و پسران را برجسته می‌کند، سر و کار نداشته‌اند. در جوامع سرمایه داری که ورزش و پر کردن استادیوم‌ها با نیت حداکثر کردن سود کمپانی‌های بزرگ در هم تنیده است، رسانه‌ها و بیننده‌گان ورزشی و اراده‌ی جمعی آنان به برابری فرصت‌ها و امکانات زنان و مردان می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. در واقع حضور زنان در میدان‌های گوناگون و عرصه‌های ورزشی که تنها در اختیار مردان بوده است، نه تنها معنای زنانه‌گی را بسط می‌دهد بلکه فضای کنش‌گری اجتماعی برای برابری را نیز باز می‌کند. پرونده‌ی مهم قضایی در آمریکا توسط تیم فوتبال زنان و سایر پرونده‌هایی که تبعیض و نابرابری‌ها به چالش می‌کشد فرایند آن است که روح جمعی جوامع امروز حضور و امکانات برابری برای زنان و مردان می‌طلبد. عاملیت زنان در ورزش می‌تواند در بسیاری از موارد بر موانع ساختاری و قانونی غلبه کرده و راه را برای حضور و پیشرفت زنان فراهم آورد.

زنان ورزشکار در هر کشوری یک مجموعه‌ی یکدست نیستند و امروزه به طور فزاینده‌ای ادبیات زنان و ورزش در زمینه‌ی مفاهیم و گفتمان‌هایی که گفتمان غالب جامعه را که زن ورزشکار، تصویر زن طبقه‌ی متوسط و بدون نقص فیزیکی و دگرجنس‌گراست، به چالش می‌کشد.

جامعه‌شناسی ورزش زنان می‌کوشد تا به زنانی که به حاشیه رانده شده‌اند و حضورشان در عرصه‌ی ورزش نه به روز می‌شود و نه تشویق، بپردازد از جمله زنان معلول و ناتوان، زنان و دختران طبقات محروم جامعه، زنان و دختران اقلیت‌های نژادی و قومی و مذهبی بپردازد. از

این رو ادبیات تجربه‌ی زنان معلول، مسلمان، زنان بومی «در کشورهای آمریکا، کانادا و استرالیا» و زنان هم‌جنس‌گرا از توجه خاصی برخوردار می‌شوند. حضور زنان در ورزش، زنان را در شبکه‌ی گستره‌تری از روابط و مناسبات قدرت قرار می‌دهد و به لحاظ این که با چالش‌های گوناگون مواجه می‌شوند، بیشتر خواهان برابری جنسیتی می‌شوند.

در ایران در حالی که همایش ملی زن ورزش و برابری جنسیتی برگزار می‌شود، تا به بررسی چالش‌ها و راه‌کارهای توسعه دست یابد. زنان ایران با مشکلات جدی و عدیده‌ای مواجه هستند. تجربه‌ی زیستی زنان ورزشکار، زنان را در موقعیتی قرار می‌دهد که از نقطه‌ی ضعف در برابر مردان و نهادهای مردسالار که امکانات و تجلیل برابر از پیشرفت آنان نمی‌کند حرکت نکرده و مطالبات خود را در برابر افتخاری که برای جامعه خود به ارمغان می‌آورند، آشکارا بیان کنند.

در ایران طرد مطلق و نسبی زنان از دنیای ورزش و رای کلام و در عمل سبب شده است که زنان ورزشکار و افتخار آفرین از استفاده ابزاری صاحبان قدرت از مدال‌های آنان روی برگردانند. آن جا که تلاش و پیگیری زنان برای پیشرفت و کسب مدال‌های قهرمانی نه به اعتبار و تجلیل از آنان بلکه ابزاری برای بهره‌برداری‌های ایدئولوژیک دولت به کار گرفته می‌شود و زنان ورزشکار روی برمی‌تابند و توان و تلاش خود را از مام میهن دریغ کرده است. نمونه‌های آن پناهنده‌گی برخی از زنان ورزشکار به کشورهای بی‌پوشش آنان و حجاب اجباری مانع زنده‌گی و پیشرفت آنان در عرصه‌ی ورزش شده است و حتا به سبب استعداد و تلاششان از آنها تقدیر هم می‌شود.

زنان ورزشکار سرمایه‌ی ملی یک کشور هستند و باید از آنها پاسداری کرد.

باشد تا سیاست‌های آپارتاید جنسیتی برچیده شود و ورزش زنان به جای پرچمداری نمایشی، از حمایت واقعی برخوردار شوند. بهره‌برداری سیاسی از ورزش زنان و اظهاراتی چون «فضیلت زن این نیست که پاهایش را دراز کند و لگد بزند و برای ما مدال آورد»، نه تنها باعث دل‌سردی زنان ورزشکار در ایران نشده است، بلکه میل به چالش کشیدن و حضور پررنگ زنان در عرصه‌های گوناگون ورزش همچنان ادامه دارد. موانع قانونی، سیاسی و ساختاری حضور برابر زنان در ورزش را نمی‌توان با همایش‌ها و جلسات نمایشی پرده‌پوشی کرد. آسیب‌های اجتماعی در عرصه‌ی ورزش به مرحله‌ی بحرانی رسیده و حضور زنان در استادیوم‌های ورزشی قربانیان خود را نیز داشته است. نام و یاد

دختر آبی برای حضور در استادیوم ورزشی که از آن محروم شده بود،  
نقطه‌ی تاریکی در عرصه‌ی زنان و ورزش در ایران است.

برگرفته از گاه‌نامه، نشریه زنان - شماره‌ی 97 مارس 2020